

حکایت یک زن

در زیر و به روزگار

زندگینامه عزت السلطنه نظام مافی (فرمانفرمایان)

منصوره اتحادیه و بهمن فرمان



فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه:	اتحادیه، منصوره (نظام مافی)، ۱۳۱۲
عنوان و نام پدیدآور:	حکایت یک زن، در زیر و بم روزگار زندگینامه عزت السلطنه نظام مافی
مشخصات نشر:	منصوره اتحادیه و بهمن فرمان
مشخصات ظاهری: ۴۵۰ ص، مصور،	تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۱
وضعیت فهرست نویسی:	شابک: ۷-۸۴-۸۲۰۶۰-۹۶۴-۹۷۸
موضوع:	فیبا
موضوع:	نظام مافی، عزت السلطنه، ۱۳۵۹-۱۲۷۴
موضوع:	زنان -- ایران -- سرگذشتنامه
شماره افزوده:	ایران - تاریخ - قاجاریان -- ۱۳۴۴-۱۳۳۰ ق
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۵۷۴۰۹۲۲	فرمان، بهمن، ۱۳۱۳
شماره کتابشناسی ملی:	رده بندی کنگره: ۸۰۳۹۰ ح ۲ الف / ۱۳۳۰ DSR
	۲۶۲۲۶۶۴



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

حکایت یک زن، در زیر و بم روزگار، زندگینامه عزت السلطنه نظام مافی (فرمانفرمایان)
منصوره اتحادیه و بهمن فرمان

حروفچینی، صفحه آرایی و نظارت:	نشر تاریخ ایران
طرح جلد: محمد پنجه	لیتوگرافی پارسیان
چاپ: ستاره سبز	صحافی: جدی
چاپ اول: ۱۳۹۱	تیراژ: ۱۲۰۰
شابک: ۷-۸۴-۸۲۰۶۰-۹۶۴-۹۷۸	قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان
حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.	

فهرست عنوان

۱۱	پیشگفتار
۱۷	فصل ۱
۵۹	فصل ۲
۸۰	آلبوم تصاویر اول
۹۷	فصل ۳
۱۲۹	فصل ۴
۱۴۹	فصل ۵
۱۷۳	آلبوم تصاویر دوم
۱۸۹	فصل ۶
۲۲۳	فصل ۷
۲۴۵	آلبوم تصاویر سوم
۲۶۱	فصل ۸
۲۹۷	پیوست‌ها
۲۹۹	خاطرات
۳۲۹	نامه‌ها
۳۶۳	سواد شب‌نامه
۳۶۷	موقوفات
۳۶۹	شجرنامه
۳۷۱	متن عقدنامه و اصل سند آن
۳۸۵	در باب آشپزی و تهیه غذاهای لذیذ
۳۹۱	دستخط‌ها

پیشگفتار

با آغاز اعتصابات تهران در پاییز ۱۳۵۷ و با فکر این که زمستان سردی پیش رو دارم، شروع به بافتن کردم. به هرچایی که می‌رفتم و در هر فرصتی که به دست می‌آوردم، میل‌های بافتنی و پشم را از کیفم بیرون آورده و با سرعت به بافتن شال یا پولیور می‌پرداختم. روزی به دیدن مادر بزرگم که مریض و در بیمارستان جم بستری بود رفتم و طبق عادت مشغول بافتن شدم. او با لبخند پر مهر همیشگی به من گفت، تو که می‌توانی کتاب بنویسی، چرا بافتنی می‌بافی. اکنون این کتاب را به یادش که سرمشق زندگیم بود می‌نویسم.

روزهای پنجشنبه از دوران بچگی معنی خاصی برایم داشت و در این روز همه اعضای خانواده برای ناهار در منزل مادر بزرگ مادریم، زهراسلطان عزت‌السلطنه جمع می‌شدند. محفلی بسیار گرم و صمیمی که بزرگترها در آنجا سر میز می‌نشستند و از مسائل روزمره زندگی صحبت می‌کردند. برای ما بچه‌ها، بهمن کوچکترین پسر عزت‌السلطنه که هم سن من بود، به همراه برداران و پسرخاله‌ها - روی زمین سفره می‌گستردند و ما با سر و صدا و شور و نشاط بچگی نقشه بازی‌های بعدازظهر را می‌کشیدیم. از نظر من غذاهای روزهای پنجشنبه منزل مادر بزرگم با هیچ غذایی قابل مقایسه نبود. سال‌ها بعد دریافتم که مادر بزرگم طرز پخت این غذاهای بسیار قدیمی ایران را از مادرش آموخته بود.

من حتی در بچگی متوجه احترام دیگران نسبت به مادر بزرگم بودم و در اندیشه

کودکانه‌ام او را شخص مهمی می‌پنداشتم و تنها چیزی که درک می‌کردم این بود که شوهر او فوت کرده و وی به تنهایی بهمن را - که با من دوست بود - بزرگ کرده بود. البته کسی به ما هیچ توضیحی در این باره نمی‌داد.

زهراسلطان عزت‌السلطنه دختر رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه و همسر عباس‌میرزا سالارلشکر پسر عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود، که دو شخصیت صحفه سیاسی ایران اواخر قاجار و اوایل پهلوی بودند.^۱

طی سال‌ها همکاری با بهمن فرمان تعدادی کتاب در باره زندگانی رجال از دو خانواده شاخص به رشته تحریر درآوردیم که بدین قرار است: عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پسرانش فیروز میرزا نصرت‌الدوله، عباس‌میرزا سالارلشکر، محمدولی میرزا فرمانفرمایان، نجم‌السلطنه خواهر فرمانفرما، حسین‌قلی‌خان و رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه. پس منطقی به نظر می‌رسد که فکر تدوین زندگی زهراسلطان دختر رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه و همسر عباس‌میرزا سالارلشکر و عروس عبدالحسین میرزا فرمانفرما مجدداً به ذهن ما خطور کند.

زهراسلطان پیوند دو خانواده نظام‌السلطنه و فرمانفرما بود. او در خانواده‌ای پا به جهان گذاشت که سیاست پیشه‌اش بود و با خانواده‌ای وصلت کرد که وابسته به

۱. پس از انقلاب اسلامی و سقوط سلسله پهلوی، تاریخ قاجار که تقریباً نیم قرن بود به بونه فراموشی سپرده شده بود احیاء شد. بسیاری از اسناد و خاطرات از صندوقخانه و زیرزمین‌ها بیرون آمد و منتشر شد و در دسترس خوانندگان و محققین قرار گرفت. در واقع نوعی بازیابی یا بازسازی تاریخ آغاز گشت که همچنان ادامه دارد. تدوین زندگی‌نامه زهراسلطان عزت‌السلطنه نیز مدیون دو رویداد در همین راستا بود. اولاً یافتن اسناد خانوادگی نظام‌السلطنه توسط معصومه مافی همسر محمدعلی نظام مافی بود. چنانچه می‌گوید که روزی در زیرزمین منزلشان آب افتاد، بنابراین مجبور شدند که اثاثیه آنها را خالی کنند. در بین آنها چندین صندوق هم کشیده بود که وقتی باز کردند متوجه شدند که محتوی آنها نامه‌ها و اسناد قدیمی است. به مرور آنها را خشک و تمیز کردند و به دسته‌بندی و خواندن نامه‌ها پرداختند. در میان این اسناد نامه‌های زهراسلطان خطاب به برادرش یافت شد که آنها را به من سپردند که اکنون در این جا مورد استفاده قرار گرفته است و از ایشان بی‌نهایت تشکریم.

رویداد دوم صندوق مخمل قرمز قدیمی بود که بهمن فرمان در انبار مادرش عزت‌السلطنه پیدا کرد. صندوق حاوی اسنادی در باره پدرش عباس‌میرزا سالارلشکر و پدر بزرگش عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود. کتاب حاضر بر اساس این دو مجموعه سند و نامه‌ها تهیه شده است.

خاندان سلطنتی قاجار و غوطه‌ور در سیاست بود. سرنوشت او همانند بسیاری از زنان، وابسته به سرنوشت مردان خانواده به شمار می‌آمد که طی جزر و مدهای سیاسی هر دوران تغییر و تحولات عمیقی را هر لحظه تجربه می‌کرد. زنان در فراز و نشیب‌های زندگی، نه تنها نقشی نداشتند، بلکه بر سرنوشت خود نیز تسلط چندانی نداشتند. اما بی‌شک پیوسته در معرض پیامدهای آن قرار می‌گرفتند.

با این پیش فرض، در نگارش زندگانی او توضیحات تاریخی به نظر اجتناب‌ناپذیر می‌آمد. روشن است که زندگی هر فردی تحت الشعاع زمانه و وقایع تاریخی دورانش قرار دارد، بنابراین روحیه و شخصیت افراد نیز از جو غالب بر جامعه تأثیرپذیرند. در نگارش این کتاب از وقایع تاریخی به مثابه چارچوب بهره گرفته شده است، تا افرادی که معرفی می‌شوند، بهتر شناخته شوند و شاخص گردند. اصل موضوع "حکایت یک زن در زیر و بم روزگار است. ما سعی کرده‌ایم که تاریخ را از منظر زنان شرح دهیم. تاریخی زنانه یا تاریخی مخفی که بازتاب وقایع سیاسی را در شکل‌گیری زندگانی آنان منعکس می‌کند و کنش و احساسات آنان را در رویدادهای پرمخاطره زمان به رشته تحریر درمی‌آورد، به امید آن که چندان دور از حقیقت نباشد.

همچنین امید است که با نگارش زندگی این زن فصل تازه‌ای به زندگانی کمتر شناخته شده زنان بیفزاییم و هم از طریق آشنایی با نقش او در این دو خانواده، به جنبه‌های تازه شخصیت مردان این دو خانواده دست یابیم. با این انگیزه، پا به خلوت این زنان گذاشتیم. چرا که عموماً زندگانی زنان در اندرون می‌گذشت، خلوتگاهی به دور از اغیار. درباره زنان کسی صحبت نمی‌کرد، زنان نقشی در مسیر زندگی خارج از اندرون نداشتند. کشمکش‌های عمومی و اساسی زندگی در حیطه قدرت مردانه می‌گذشت و زندگی زنان در سکوت اندرونی سپری می‌شد. اما این بدان معنی نبود که جنجال‌های سیاسی و تحولات بنیادین جامعه به حریم آن‌ها رخنه نکند و آسایش و امنیت آنان را به هم نزنند.

زهراسلطان که بعد از ازدواج عزت‌السلطنه لقب گرفت، در ۱۳۱۲ق/ ۱۲۷۴ش (۱۸۹۵م) متولد شد و در ۱۳۵۹ش/ ۱۹۸۱م درگذشت. ما حکایت او را با دورنمای زندگانی مادر، پدر و خانواده او آغاز می‌کنیم تا به شناسایی بیشتر شخصیت

او دست یابیم. بنابراین به شرح و توصیف مشاغل پدر، دغدغه‌های مادر و نفوذ برادر که در روحیه او بسیار مؤثر بود می‌پردازیم و در ضمن آن تحول شخصیت عزت‌السلطنه طی زندگانی پرتلاطمش را دنبال کردیم.

زهرالسلطان در روزگاری می‌زیست که زمانه به سرعت در حال دگرگونی و تحول بود. زندگی او بین دو قطب جریان داشت. دنیای آشنای سنن قدیمی با ریشه‌ای در عمق تاریخ و دنیایی متجدد که به سرعت می‌آمد و تحت نفوذ مدرنیته غرب، همه شئون اجتماع را دگرگون می‌کرد و خواسته یا ناخواسته زندگی همگان را نیز تحت الشعاع قرار می‌داد. زنان نیز خارج از این گردونه تحولات قرار نمی‌گرفتند و می‌بایست خود را با آن منطبق کنند، به همین سبب این امر بر روابط زن و مرد نیز تأثیر می‌گذاشت. به مرور زنان استقلال بیشتری می‌یافتند و انتظاراتشان از شوهر افزایش می‌یافت. آنان عاقله بر اداره امور خانه و تربیت اطفال که از وظایف مهم آنها به شمار می‌آمد، می‌بایست مناسب بازمانه پیش روند. از این جهت در این نوشتار به مقوله تحصیل توجه شد و به ویژه به تحصیل برادر و فرزندان زهرالسلطان که دستخوش تغییرات بنیادینی بود پرداختیم.

شاخص زندگی زهرالسلطان امور خیریه و موقوفات است که فهرست آن در این کتاب درج شده است. اموری که برای او هم جنبه دینی و اعتقادی و هم جنبه مردم دوستی و وطن پرستی داشت. عزت‌السلطنه شخصیتی سیاسی نداشت و با بعضی از زنان عهد خود که به فعالیت اجتماعی و فرهنگی می‌پرداختند، سنخیتی نداشت. او بیشتر تک‌رو، به نظر می‌آید، فردی که نه قدیمی مآب و سنت‌گرا و نه، غرب زده و مدرن باشد. او در زندگی پرتلاطم و متحولش توانست، موازنه و تعادلی برقرار کند که در نوع و نحوه موقوفات او منعکس است. وی از یک طرف به تأسیس مدارس مدرن و بیمارستان پرداخت و از طرف دیگر به احداث مسجد و موقوفات به سبک قدیم دست زد.

شاید پرداختن به امور خیریه و موقوفه، وسیله‌ای برای ابراز وطن پرستی وی به شمار می‌آمد. در جایی که او شاهد بود پدر، شوهر و پدر شوهرش از طریق سیاست به کشور خدمت می‌کنند، اما وی به عنوان یک زن در شرایط و زمانه‌ای که می‌زیست امکان چنین عرض‌اندازی را نداشت، بنابراین از طریق وقف یا خدمت به

همنوع، وطن پرستی خود را ابراز می‌داشت.

زندگی عزت‌السلطنه را می‌توانیم به دو دوره تقسیم کنیم. دوره اول از تولد تا مرگ همسرش در ۱۳۱۴ ش است. دوره دوم که با سلطنت محمدرضا شاه همزمان بود و این هنگامی است که او به دور از تب و تاب سیاسی زندگی را سپری می‌کند که از شات و آرامش بیشتری برخوردار می‌گردد. در محور زندگی او فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌هایش قرار داشتند و پس از آن بیشترین توجه‌اش به امور خیریه و موقوفات معطوف بود. عزت‌السلطنه در سال‌های پایانی عمر به مرور نارسایی قلبش افزایش می‌یابد، و پس از اینکه چندین بار در بیمارستان جم بستری شد، سرانجام در ۴ اسفند ۱۳۵۹ / ۲۳ فوریه ۱۹۸۱ به آرامش ابدی می‌پیوندد.

در آغاز این زندگی نامه توجه خاصی به مسئله تحصیل فرزندان رضاقلی‌خان به خصوص پسر بزرگ‌تر محمدعلی شده است. همچنین در نامه‌های به جای مانده از آن دوران، به رابطه پدر و مادر، مأموریت‌های رضاقلی‌خان، احساسات و عکس‌العمل‌های خدیجه خانم مادر زهرا سلطان و مسائل مربوط به تحصیل پسر بزرگ آن‌ها محمدعلی پرداختیم. توضیحات نسبتاً مفصل این کتاب ضروری به نظر می‌رسد، تا جو حاکم بر خانواده‌ای که زهرا سلطان در آن نشو و نمو می‌کرد را معرفی کند. این دوره از زندگی او دستخوش تحولات سیاسی و زیر و بم‌های بسیاری بود که توضیح داده شده است.